نجات رسد یا فهم است و اصابت در قول الحق سبحانه تعالی فهم را حکمت خوانده فی قوله ولقد آتینا لقمان الحکمة یا تحقیق علم
و اتفاق عمل بحقیقت حکمت را اطلاق شوان کرد چه بعلمی و انی از آیه تعلیمی ما فی و بقول صاحب تلخیص که میگوید حکمت علامات
سودمند که موصل بر حاجتی ای باشد سوید امنیت یا خرمیت در اع بصلاح و سداد و راز احراز فجور و فساد و یا ترس قدامت چه در خبر آمده
الخشیة راس کل حکمة نشان خشیت آنست که از صفات سبعی و بهیمی که غضب و شهوت و خورد و خواب است بمقدار مجتنب شده
باخلاق ملکی و صفات ملکی تحقق کرده و از حاتم اصم پرسیدند که حکمت بچه یافتی گفت بقلة الطعام و قلة المنام و قلة الکلام
بیت خواهی که توانی در معنی سفتن ۞ وز خانه دل غبار غفلت رفتن ۞ آراسته دار خویشتن را بسه کار ۞ کم خوردن و کم خفتن و
کم گفتن ۞ یا درست معنی پرهیز کردن بظاهر و باطن از هر چه ناشایسته و ناپسندیده است و هر آینه دل از آلایش پاک شود و اعمال
بصدق و اخلاص اقتران یابد نظر عین عبرت و سخن محض حکمت یا معرفت الله است چه سرمه دانش و اساس خوشناخت حضرت
رب العزت نیست و بقول بعضی علم لدنیست و اطلاع دادن حضرت ذی الجلال بنده را بر جمیع احوال یا تجرید سر است از
خواهشی تعلقات برای ورود انوار الهامات و مکاشفات قبسی که گوید اشارتیست بحالتی که بدان سالک صاحب نظر بر جاده
استقامت ثابت قدم ماند و از تزلزل و انحراف ایمن باشد صاحب بحر الحقایق میفرماید که نوریست از انوار صفات
حق سبحانه که بدان مؤید سازد عقل هر که را از بندگان خود خواهد تا از اقتران این دو چیز ممتاز نور علی نور بجلوه آید و گویند
حکمت آنست که رعونات بشریه بر کسی شوانگرد بلکه نفس را محکوم خود سازد و هر که بر نفس خود حکم نیست از حکمت هیچ بهره نداد
در فواید السلوک آورده الحکمة سلوک الی معرفة الباری حکمت بر مثال نردبانیست بسوی معرفت آفریدگار رفعت قدر
هر که از آن کم کرد و بقرب رحمت و جوار مغفرت او نتواند رسید که صعود بر مدارج آن پایه بلند و عروج بر مراقی آن رتبه ارجمند
جز بنردبان حکمت میسر نیست بیت بحکمت کوش اگر هستی خردمند ۞ ببر از جهل و با حکمت بپیوند ۞ که حکمت مر ترا جای دهد
که یابی قرب درگاه شهنشاه ۞ کدام زبان بر حصر فضایل حکمت قادر تواند بود و کدام بیان بار بر مناقب آن وفا تواند نمود
و کلام ربانی از ستایش بدین صفت میفرماید و از ایشان بدین لطافت میدهد که ومن یؤت الحکمة و هر که حکمت داده
شد یعنی از جامه خانه عزت خلعت این کرامت بوی عطا کردند فقد اوتی پس بدرستی که داده شد او را خیرا کثیرا نیکوی
بسیار بتکثیر خیر با وجود وصف بکثرت دلیل عظمت شان حکمت ابو اللیث رحمه الله گفته که اهل علم باید که قدر خود بشناسند
و قیمت جلالت مرتبه علم بدانند چه حق سبحانه مال و متاع دنیا را بقلت وصف کرده که قل متاع الدنیا قلیل و دانش را
موصوف ساخت که خیرا کثیرا پس عالم باید که اهل دنیا را تواضع نکند و از خدمت ایشان بر چیدن ملازمت کشد بلکه بدین
شرف و حرمت بر ایشان مفاخرت و مباهی کند او را خیرا کثیرا داده اند و دنیا را متاع قلیل و زبان ولایت نشان حضرت مرتضی علی
از ین حال خبر میدهد رضینا قسمة الجبار فینا لنا علم وللاعداء مال بیت علم دادند بادریس تبقا دون زر سیم شد یکی فوق
سماک و دیگری تحت سمک ۞ عطای افضلست از وی بقول که حکمت را بقرآن تفسیر کنند خیرا کثیرا دلیل فضیلت اهل قرآن

حقیقش

حقیقش آنکه هر کرا علم قرآن داده اند عطای او افضلست از عطای جمعی که علم توراة و انجیل داده بودند ایشانرا زیرا که حق سبحانه
با آن جماعت میگوید وما اوتیتم من العلم الا قلیلا و در حق این طایفه میفرماید که اوتی خیرا کثیرا وما یذکر
کیفر ندیدن مواعظ الا اولوا الالباب که خداوندان عقول یعنی حکما که بزینت علم و زیور عمل مزین و محلی گشته
خود را از دواعی هوا صافی و از رشته نفس و غوغای طبع خالی ساخته اند عقل را لب گفت زیرا که شر تغیر جزوی در انسان
عقل است همچنانکه نفیس ترین اجزا اثمار اینست و نزد محققان اولوا الالباب آنکسانند که قشور عقول انسانی قانع نشده
در ایاب آن قدم بر جاده متابعت انبیاء نهاده اند و برکت اقتباس از مشکوة نبوت ایشان چراغ فهم را افروخته از [illegible]
قشور عقول مشغول آن با نوار لباب و حقایق رسیده اند لاجرم رشید بیت مر ترا عقلیست جزوی در نهان ۞ کامل العقلی بجوی اندر
جهان ۞ عقل تو از عقل او کلی شود ۞ عقل تو بر نفس تو غالب شود ۞ دیگر باره خردمندان را پند کر میکند و ارباب نفاق را که چیزی
سمیاید و میفرماید وما انفقتم و آنچه صرف کردید برای مومنان من نفقة از نفقه اندک یا بسیار بسر یا علانیه بطریق فرض
یا تطوع از روی ریا یا اخلاص در راه خدا یا غیر آن او نذرتم من نذر یا آنچه بر خود واجب گردانید نذرا از نذر معین یا غیر معین بشرط و غیر
شرط در طاعات و قربات یا در معاصی و سیئات فان الله یعلمه پس بدرستی که خدای میداند آنرا و فراموش نمیکند
بلکه نگاه میدارد تا بر آن شما را جزا دهد اقامت سببست در مقام مسبب چه مجازاه بعد از علم بدان وقوع یابد ای نذر آنست
که انسان بر نفس خود آنرا واجب گرداند و برای خدای التزام کند از فعل چیزی یا ترک شری و نذر در ترک خیر و فعل شر است
نباید و اگر کسی معصیتی نذر کند وفای آن بر وی خدا التزام کند از فعل چیزی یا ترک بنیت و کفارت نیز لازم نباشد در مباحات که نذر کرده
باشند حکم یمین در کشف الاسرار آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله یکی را دید که از آفتاب بسایه نرود و از پای نشیند و با کسی
سخن نگوید و روزه دار و رسول صلوات الله علیه فرموده تا بسایه رود و بنشیند و سخن گوید اما روزه نگشاید از روزه منع کرده چه آن
از امهات طاعات است و بدان چیزها دیگر نفرمود که آنها مباحاتست وما للظالمین و نیست مر ستمکاران را که نفقه را
کنند یا از حرام صدقه دهند و نذر معصیت کنند زیرا که بطاعت کرده اند یا فاز سازند من انصار از یاری دهندگان
و از آنکه عذاب خدای از ایشان باز دارد و چون در باب انفاق تاکیدات متوالی وجود گرفت صحابه کبار از سید ابرار
صلوات الله علیه پرسیدند که صدقه سر افضلتر است یا علانیه اگر پنهان درویشی را بنوازند در قبول بهتر باشد یا آنگاه آشکار بفقری دهند
آیه آمد که ان تبدوا الصدقات اگر آشکارا کنید صدقها خود را فنعما هی پس نیکو چیزیست آنچه دیگران را بدان رغبت افتد
و بر نیکو خصلت لازم شود و محاسن اهل بیت و مکارم اخلاق ایشان ظاهر گردد و قلوب بیگانگان بدین حق میل کند و سبب افتخار
اهل اسلام باشد وان تخفوها و اگر پنهان در آرید صدقات را وتؤتوها الفقراء و بدهید آنرا بدرویشان در خفیه فهو خیر لکم
پس آن اخفا بهتر است مر شما را چه از آفت ریا و سمعه ابعد است و تخلیص حقوق از شوب حظوظ اقرب بعضی گویند حکم اخفا عامست
در وجه نوافل را چه در زمان حضرت رسالت متصدقان در اخفا مبالغه میکرده اند خواه در نفقه فرض و خواه در صدقه تطوع و جمعی گفتند

من نذر

Copyright © King Saud University